

هادی ترکی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۸/۱۵

چکیده

در این مقاله با رویکردی سازه‌انگارانه به چالش روابط ایران و عربستان به‌عنوان دو کشور رقیب که مدعی رهبری بر جهان اسلام هستند، پرداخته شده است. موج بیداری اسلامی و کشیده شدن دامنه آن به کشور یمن رقابت دو الگوی شیعی و وهابی در سیاست خارجی دو کشور ایران و عربستان را موجب گردیده است. این پژوهش بررسی روشمند سازه‌های هویتی و الگویی و تبلور هویت در رفتارهای سیاست خارجی ایران و عربستان را با روش توصیفی - تحلیلی مورد مذاقه قرار می‌دهد. نویسنده سعی دارد به این پرسش پاسخ دهد که جایگاه یمن در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و عربستان چیست؟ و فرضیه مقاله بر این است که، جایگاه یمن در روابط دو کشور در چارچوب نگاه هویتی (هویت مذهبی) ایران و عربستان و منافع آنها قابل فهم است. تلقی جمهوری اسلامی ایران از تحولات یمن در قالب بیداری اسلامی و تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی ایران و نگاه عربستان به تحولات بحرین در قالب یک مسئله عربی، زمینه حساسیت و تشدید منازعات دو کشور را فراهم آورده است. در واقع ایران و عربستان با توجه به مؤلفه‌های هویتی تأثیرگذار بر الگوهای رفتاری آنها، نتوانسته‌اند در قبال بحران یمن به یک هویت مشترک و به تبع آن منافع مشترک دست یابند.

واژگان کلیدی: سازه‌انگاری، بیداری اسلامی، سیاست خارجی، یمن، ایران، عربستان

haditorki1366@yahoo.com

* کارشناسی ارشد علوم سیاسی

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیست‌وسوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۵، صص ۵۰ - ۳۳.

مقدمه

با وقوع انقلاب اسلامی و تغییر دیدگاه‌ها نسبت به دین و مذهب در سطح بین‌الملل از نظر تئوریک و همچنین چالش در نظریه‌های انقلاب، مسئله هویت و دین به‌خصوص مذهب شیعه رنگ تازه‌ای به‌خود گرفت، به‌گونه‌ای که تأثیرات آن در دیگر کشورها مانند لبنان نمایان گشت. (میرعلی، ۱۳۹۱: ۲۸۱-۲۵۹) در سیاست خارجی ایران تغییراتی حاصل شد که مقابل سیاست خارجی ایران در رژیم پهلوی بود و این در حالی صورت گرفت که در واقع سیاست خارجی عربستان جایگزین رهنامه دوستونی نیکسون (ازغندی، ۱۳۸۷: ۳۳۶) قرار گرفت. البته هویت و نقش هویتی در سیاست خارجی عربستان و ایران روند را به‌گونه‌ای دیگر رقم زده است؛ یعنی به‌عبارتی ایران ژاندارم منطقه نیست و آمریکا سعی دارد عربستان را ژاندارم منطقه نماید که این موضوع در واقع چالشی برای ایران محسوب می‌شود و ایران آن را نمی‌پذیرد؛ چرا که ایران در واقع به‌دنبال هویت‌یابی مسلمانان و به‌نوعی ظلم‌ناپذیری و استقلال کشورهای مسلمان و بیداری اسلامی است. ایران و عربستان هرکدام به‌طور جداگانه داعیه‌داری جهان اسلامی را می‌خواهند برعهده داشته باشند و دو الگوی شیعی و وهابی را ارایه می‌دهند، به‌گونه‌ای که عربستان به‌طور مستقیم وارد جنگ با یمن شده است و هرچه تمام‌تر سعی در حفظ کردن یمن دارد و این کشور را از خطوط قرمز خود می‌داند، و با حمایت از وهابی‌های یمنی سعی دارد معادلات داخلی یمن را به‌سمت خود سوق دهد. هدف اصلی این پژوهش بررسی الگوی ایران و عربستان در یمن با توجه به هویت و سازه‌نگاری است. هویت دینی - مذهبی در سیاست خارجی ایران و عربستان نقش بسزایی دارد، به‌گونه‌ای که در برخی مواقع، محور دیگر مولفه‌ها قرار می‌گیرد. در حال حاضر پژوهشی در این راستا تدوین نشده یا اگر به موضوع پرداخته شده است، از نگاه سازه‌نگارانه و هویتی به این موضوع صورت نگرفته است. مقاله‌ای تحت عنوان «رقابت‌های منطقه ایران و عربستان در موازنه نیروها در خاورمیانه» توسط مرتضی شجاع به نگارش درآمده که در واقع دیدگاه واقع‌گرایانه را در این زمینه بررسی کرده و نقش هویت که شاید مهم‌ترین رکن سیاست خارجی دو کشور در رابطه با یمن باشد، پرداخته نشده است. همچنین پرویز نادری‌نسب مقاله‌ای با عنوان

«چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در منطقه» را به بحث گذارده که بیشتر موقعیت راهبردی را مد نظر داشته نه هویت را. ما در این مقاله به دنبال بررسی نقش هویت و تأثیر آن بر سیاست خارجی عربستان و ایران در راستای تحولات یمن هستیم.

چارچوب تئوریک تحقیق: سازه‌انگاری

در سیاست بین‌الملل دو نوع نظریه‌پردازی داریم: نظریه‌پردازی رده اول که به فهم ما از سیاست جهانی به شکل نظریه‌های محتوایی کمک می‌کند؛ مانند واقع‌گرایی، لیبرالیسم و ... و دوم نظریه‌های رده دوم که به مسائل فرانظری می‌پردازد و از طریق غیرمستقیم و با تمرکز بر مسائل هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی مانند نظریه‌های فمینیستی و انتقادی اشاره کرد. در واقع سازه‌انگاری بر ابعاد غیرمادی حیات اجتماعی، زبان، قواعد و هنجارها تأکید دارد. (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۱۴-۱۱۳) سازه‌انگاری در تلاش است به‌نحوی نارسایی و کاستی‌های نظریه‌های گوناگون را با بهره‌گیری از برخی گزاره‌های خود برطرف کند و به اصطلاح تصویر واقعی از الگوهای رفتاری سیاست بین‌الملل به‌دست دهد. از لحاظ آرمان‌گرایی فلسفی این رویکرد صرفاً به شرایط و نیروهای مادی تکیه نکرده است، بلکه بر انگاره‌ها و اندیشه‌ها تأکید می‌ورزد. (قوام، ۱۳۹۰) تمایز اصلی میان نظریه و عمل به بیان وینسنت تمایزی شبیه به تمایز میان ارزش‌ها و واقعیت است. سیاست بین‌الملل از دیدگاه سازه‌انگاران به‌عنوان برساخته اجتماعی، قلمروی اجتماعی است که ویژگی‌های آن در نهایت از طریق ارتباطات و تعامل میان واحدهای آن تعیین می‌شود. نخستین گزاره مهم هستی‌شناسانه سازه‌انگاری این است که ساختارهای فکری و هنجاری نیز به اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند، دومین گزاره هویت‌ها هستند که به منافع و کنش‌ها شکل می‌دهند و گزاره سوم، کارگزاران و ساختارها هستند. (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۴۰-۹۱۷)

در نزد سازه‌انگاران نظم آنارشیک از قبل تعریف شده وجود ندارد و این کنش کنشگران و کارگزاران اجتماعی می‌باشد که نظم را شکل می‌دهد و در واقع کارگزاران از تجارب و رویه‌های گذشته و موجود قواعد بازی را پیش می‌برند و هنجارها و مبنای به‌طور بیناذهنی شکل می‌گیرد.

ونت تاکید دارد که آنارشی چیزی است که دولت‌ها از آن می‌فهمند و اعتبار به آن می‌بخشند نه آنکه واقعیتی بیرونی باشد. (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۴۰-۹۱۷) دیدگاه سازه‌نگارانه به این امر می‌پردازد که چگونه هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی مردم می‌تواند با روابط نهادینه میان آنها گسترش یابد. از آنجا که منافع از روابط اجتماعی بر می‌خیزد و نه به شکلی تحلیل و ماقبل آن، لزوماً نسبت به نوع تعامل میان دولت‌ها و همکاری یا تعارض میان آنها می‌توان خوشبین بود و نه بدبین. روابط دولت‌ها باهم براساس معنایی است که آنها برای یکدیگر قائلند و نه توزیع قدرت.

نقش هویت در نحوه برخورد و تعامل با کنشگران بسیار مهم است. هویت به معنای فهم نسبتاً ثابت و مبتنی بر نقش خاص از خود و انتظارات از دیگران است. کنشگران منافع هویت خود را از طریق مشارکت در معانی جمعی به دست می‌آورند؛ یعنی همان معانی که ساختارها را تعریف می‌کنند و به کنش‌های ما سازمان می‌دهند. هویت‌ها و منافع اموری رابطه‌ای هستند و وقتی ما موقعیت را تعریف می‌کنیم، تعریف می‌شوند. هر دولت می‌تواند هویت‌های بسیار متعددی داشته باشد، اما هر هویتی تعریف اجتماعی کنشگر است و ریشه در نظریه‌هایی دارد که کنشگران به شکلی جمعی درباره خود و یکدیگر دارند و به ساختار جهان اجتماعی قوام می‌بخشد.

هویت از اجزای اصلی واقعیت ذهن است و در اثر فرایند اجتماعی تشکیل می‌شود. فرآیندهای اجتماعی نیز در تعیین هویت دخیل هستند و بر ساختار اجتماعی تعیین می‌شوند. (امام‌جمعه‌زاده، ۱۳۹۲: ۳۰) هویت معمولاً با غیریت‌سازی یعنی شناخت هویت خود در ارتباط با هویت دیگران مشخص می‌شود و هویت کنشگران در عرصه سیاسی نیز در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی با دیگر واحدها خارج از مرزهای سرزمینی تعریف می‌شود. (Barnett, 1999: 9)

هویت‌یابی با مشارکت جمعی به دست می‌آید؛ یعنی به عبارتی هویت امری نسبی و رابطه‌ای است و در ارتباط با دیگران شکل می‌گیرد و مستقل از اجتماع نیست. هویت آن چیزی است که کنشگران خود را با آن شناسایی می‌کنند و در این بین ارتباطات و تعاملات بر پایه هویت شکل می‌گیرد، به گونه‌ای که حتی ممکن است هویت‌ها تعارضاتی را هم در سطح جامعه و هم در سطح بین‌الملل به وجود آورند. دولت‌ها در عرصه بین‌الملل با هویت خود سعی در بازنمایی و تقویت خود برمی‌آیند و در واقع منافع خود را در تضاد با هویت دیگران شکل می‌دهند، البته این به معنای این نیست که

هویت صرفاً تضاد ایجاد می‌کند، بلکه هویت‌ها در سطح بین‌الملل به‌صورت پراکنده در دیگر هویت‌ها یافت می‌شود مانند تعریف حقوق در نزد همه هویت‌ها و دولت‌ها در بین تمامی کشورها که در این میان به‌نوعی همه مقبولیت حقوق را به‌عنوان «حق و تلکیف» باز می‌شناسانند.

هویت در دولت‌ها هم ایدئولوژیک است هم مادی؛ ایدئولوژیک به این معنا که هر هویتی ذهنیتی را نسبت به دیگر هویت‌ها پیدا می‌کند و خود هویت مستقلی است؛ و مادی به این جهت که در پی بازیابی هویت مستقل سعی دارد به‌دنبال هویت مادی رود و به‌نوعی ساختارهای مادی را برای خود به‌وجود آورد. این امر نشان از مستقل بودن برای هر هویتی دارد و اینکه هویت‌ها قابل تغییر هستند و هر گفتمانی به‌نوعی هویتی را می‌تواند در خود جای دهد و طبق آن گفتمان هویت خود را در عرصه سیاست خارجی مشخص نماید.

اگرچه می‌بینیم دولت‌ها براساس اصولی چون خودیاری، حفظ امنیت و منافع ملی عمل می‌کنند؛ اگر در طول زمان تحت قواعد با هم همکاری کنند. (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۴۰-۹۱۷)

در واقع دولت‌ها با توجه به هویت‌های خود در پی تغییر در عرصه بین‌المللی هستند و این ناشی از شرایط داخلی (سیاست داخلی) و شرایط خارجی (سیاست خارجی) است.

نوتسن در جمع‌بندی آرای سازه‌نگاری نکات زیر را بر می‌شمارد:

یک. ساختارهای سیاست بین‌الملل برآیند تعاملات اجتماعی هستند؛

دو. دولت‌ها سوژه‌هایی ایستا نیستند، بلکه کارگزارانی پویا می‌باشند؛

سه. هویت‌های دولتی اموری مسلم و ثابت نیستند؛

چهار. هویت‌های دولتی از طریق رویه‌های پیچیده و متداخل تاریخی قوام می‌یابند، در نتیجه سیال،

بی‌ثبات و به‌طور دایم در حال دگرگونی هستند؛

پنج. تمایز میان سیاست داخلی و بین‌المللی امری موقت و ناپایدار است؛ و

شش. تصمیم‌گیری کنشگران در سیاست بین‌الملل مبتنی بر این است که چگونه به جهان نظرشان

می‌رسد و نقش خود را در آن چگونه تلقی می‌کنند.

سازه‌نگاران اجتماعی باید به‌طور خاص برای تحلیل سیاست خارجی مناسب باشند، دقیقاً به

این دلیل که برساختگی اجتماعی از این مفروضه شروع می‌شود که کنشگران جهان خود را

می‌سازند. درست است که هویت‌ها می‌توانند از طریق تعاملات با دیگران دگرگون شوند، اما این نتیجه رویدادهایی در فرایندهای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی آنها نیست. در مقابل هنجارهای داخلی یا سطح جامعه داخلی می‌توانند در مواردی که تفاوت میان هنجارهای داخلی کشور وجود دارد، تفاوت در سیاست خارجی آنها را توضیح دهد. (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۴۰-۹۱۷)

آنچه در این مقاله مورد توجه است، مسئله تقابل هویتی ایران و عربستان در ارتباط با یمن بوده و به هویت - که از مولفه‌های در این باره می‌باشد- تاکید شده است. در واقع نقش هویت که در رابطه با دیگران معنا پیدا می‌کند و مفهومی اجتماعی و در تعامل با دیگران است تعریف می‌شود، به گونه‌ای که ونت می‌گوید: «هویت و منافع دولت‌ها در تعامل با یکدیگر شکل می‌گیرند» (سازمند و ترک تبریزی، ۱۳۹۱: ۵۴; Wendt, 1992: 330) و به نوعی باید گفت منافع ایران و عربستان با هویت آنها شکل می‌گیرد. این پژوهش به لحاظ روش‌شناسی روشی تحلیل - مقایسه‌ای و از نظر روشی نیز روش استنادی - کتابخانه‌ای و نیز تفسیری استفاده می‌شود.

چارچوب مفهومی

الف) یمن

یمن از مناطق جنوب غربی عربستان و با وسعتی ۱۹۵ هزار کیلومتری که از شمال به عربستان، از شرق به عمان و از جنوب به خلیج عدن و از غرب به دریای سرخ محدود می‌شود. این کشور با عربستان و عمان دارای اختلافات مرزی بوده و با کشف منابع نفتی در ۱۹۸۰ پیشرفت چشمگیری داشته است. صنعا مرکز سیاسی و به عبارتی تاریخ جمهوری یمن بوده و از شهرهای مهم و پرجمعیت آن می‌توان به عدن، تعز، حدیده، مکلا، ذمار، البیده و حجه اشاره کرد. جامعه یمن طایفه‌ای و قبیله‌ای و از حاصلخیزترین مناطق شبه‌جزیره عربی به شمار می‌رود و به علت دارا بودن موقعیت جغرافیایی و بنادر مهم در طول تاریخ مورد نظر استعمارگران بوده است. یمن با تسلط بر تنگه باب‌المندب قادر به کنترل دریای سرخ است. (کریملو، ۱۳۷۴: ۱۵۰ به بعد) این کشور دارای اقلیت‌های بسیاری است که مهم‌ترین آن زیدی‌ها هستند. زیدی‌ها در اکثر مناطق یمن و به‌خصوص نواحی کوهستانی سکونت دارند. در کنار زیدی‌ها باید به نقش شافعی‌ها که بیشتر در جنوب و تهامه زندگی می‌کنند نیز اشاره

کرد. همچنین در طی سال‌های اخیر با حمایت عربستان وهابیون در این کشور نیز رشد یافته‌اند. زمان آشنایی یمنی‌ها با اسلام در واقع زمانی است که امام علی (ع) از سوی پیامبر(ص) برای آموزش قرآن و احکام دینی به یمن رفت (موسوی‌نژاد و یزدانی علی، ۱۳۸۹: ۲۳۲) از افتخارات یمنی‌ها این است که خود را تنها کشوری می‌دانند که بدون جنگ و خون‌ریزی به اسلام روی آوردند. همچنین از احزاب یمن می‌توان به جبهه القوامیه جنوب الیمن المحتل (بیشتر ضد استعماری است)، حزب سوسیالیس یمن (جبهه ملی سواالیست و دیدگاهی مائوئیستی دارد)، حزب الموتر الشعبی (حزب کنگره خلقی)، حزب التجمیع الیمنی الاصلاح (شیوخ طرفدار عربستان، اخوان المسلمین یمن؛ رهبران و مبلغان وهابی‌ها تشکیل گردید)، حزب الحق (از احزاب اسلامی یمن و در حقیقت بعد از حزب التجمیع الیمنی للاصلاح دومین حزب سیاسی و جنبش اسلامی یمن است. که از جناح علما و جناح روشنفکران تشکیل شده است)، تنظیم الواحدی الشعبی، تنظیم تصحیح ناصری، الحزب الدیمقراطی الناصری، حزب رابطه ابنا الیمن و ... می‌توان نام برد. (کریملو، ۱۳۷۴)

ب) سیاست خارجی ایران

آمریکا بعد از تضعیف بریتانیا در خاورمیانه جایگزین این کشور شد، سیاست خارجی آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم در منطقه خاورمیانه افزایش یافت. آمریکا پس از کوتادی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به‌طور جدی در ایران نقش داشت و با حضور نظامی، سیاسی و اقتصادی دامنه حضور خود را در منطقه افزایش داد. (نعیمی، ۱۳۷۰: ۱۸) با انقلاب اسلامی سیاست نه شرقی نه غربی در دستور کار قرار گرفت و به‌نوعی سیاستی، خارج از بلوک‌بندی شرق و غرب بود و منطقه را تحت تاثیر قرار داد و کارتر با اشاره به اینکه هر قدرت خارجی در منطقه برای تحت کنترل درآوردن منطقه به‌منزله حمله به منافع حیاتی آمریکاست در واقع ترس از نفوذ شوروی و نفوذ ایران داشت و ایران با صدور انقلاب به‌نوعی معادلات منطقه‌ای را برهم زده است که از جمله آن مبانی می‌توان به نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی، دفاع از حقوق همه مسلمانان، عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز با دولت‌های غیرمحابر اشاره کرد (ملک‌افضلی، ۱۳۹۱: ۶۹) که در بین آنها با توجه به نقش هویتی ایران در قبال یمن می‌توان به عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر، دفاع از حقوق همه

مسلمانان و روابط صلح‌آمیز با دولت‌های غیرجنگ‌طلب اشاره کرد.

سیاست خارجی عربستان

سیاست خارجی همواره بازتاب ماهیت حکومت کشور می‌باشد. (سلامه، ۱۹۸۰: ۲۹) برای بررسی سیاست خارجی هر کشوری طبق گزاره سوم سازه‌نگاری باید به نقش کارگزاران اشاره کرد. تا یکی دو قرن پیش نامی از آل سعود در تاریخ نبود. آل سعود در سرزمین نجد (به‌معنای سرزمین اندکی مرتفع) زندگی می‌کردند (شیرازی، ۱۳۶۷: ۱۹)؛ یعنی نقش آل سعود با تاریخ این سرزمین گره خورده است. سیاست خارجی عربستان در واقع برگرفته از هویت سلفی‌گری با ترکیب آل سعود است. (علی‌زاده موسوی، ۱۳۹۳: ۷۱) با توجه به ریشه تاریخی این کشور، سیاست خارجی این کشور سیاستی هویتی - قومیتی مبتنی بر سلفی‌گری وهابی است. نظام سیاسی عربستان مبتنی بر وهابیت است (ساختار فکری و هنجاری گزاره اول در سازه‌نگاری). تعبیری که از سلفی‌گری وهابی به کار می‌برند، تعبیر اسلام دولتی است؛ به این معنی که زمام دین در دست افراد غیردینی است و آنان سیاست‌گذار امور دینی هستند (منافع و کنش‌های هویتی؛ گزاره دوم) که می‌توان از آن اسلام دولتی تعبیر کرد. (عطایی و منصوری مقدم، ۱۳۹۲: ۱۶۸ و ۱۳۳) قدرت در این کشور به صورت یک‌جانبه است، در این گونه نظام‌های سیاسی، نهادهای مشارکت و رقابت در آن ضعیف عمل می‌کنند، (بشریه، ۱۳۸۶: ۱۵۸) عربستان دارای ۱۳ منطقه است که بر هر منطقه یک امیر از فرزندان یا نوادگان عبدالعزیز حکومت می‌کند. (نصیری، ۱۳۸۷: ۱۶) این کشور از رژیم‌های اقتدارگرایی که فاقد حزب سیاسی به‌شمار می‌آید یک خانواده حکمرانی را برعهده دارد و زمینه‌های احزاب در آن محدود می‌شود. (قوام، ۱۳۸۷: ۲۱۰) آل سعود با تکیه بر سیاست چماق و هویج تاکنون توانسته است سلطه خود را ابقاء و تحکیم نماید. رژیم‌های اقتدارگرا همواره از دریچه امنیت (هویت امنیتی) می‌نگرند. عربستان اولویت‌ها را تعیین و اهداف را بر اساس این اولویت‌ها مشخص می‌کند. «گرد نانمن» معتقد است که دو هدف اصلی حاکمان سعودی در حیطه سیاست خارجی عبارتند از یک. امنیت داخلی؛ و دو. امنیت خارجی و هدف دوم تا حدود زیادی توسط هدف اول تعیین می‌شود. (احمدیان و زارع، ۱۳۹۰: ۷۹-۸۰) (نقش منافع و کنش‌های هویت). در قانون اساسی عربستان آمده که مملکت عربستان سعودی دولتی عربی،

اسلامی، دارای استقلال کامل است که دین آن اسلام و قانون اساسی اش کتاب الله و سنت پیامبر(ص) و زبان رسمی آن عربی (هویت‌ها در رابطه با دیگران معنی پیدا می‌کند؛ نقش زبان فارسی برای عربستان مهم است) و پایتختش ریاض است. (محمدی آشنائی، ۱۳۸۷: ۱۱۵) یعنی به عبارتی، سیاست خارجی عربستان هم هویت ایدئولوژیکی را در بر می‌گیرد و هم هویت مادی که در عرصه بین‌المللی عوامل داخلی و خارجی دخیل‌اند و با توجه به هویت، عامل داخلی مهم‌تر است. در بعد داخلی، وجود خانه کعبه و حرم پیامبر(ص) و کسب درآمد از طریق نفت باعث شده تا این کشور مدعی رهبری در جهان اسلام و عرب باشد و این عامل یکی از عوامل نزدیکی و هم‌گرایی عربستان با غرب است. این امر به هویت این کشور برمی‌گردد که در واقع سیستم حکومتی عربستان توانسته است برخلاف آنچه که بسیاری از منتقدان خارجی می‌پندارند، مشروعیت خود را بر پایه‌های مستحکم در داخل بنا نماید. قدرت پادشاه توسط قطب‌های قدرت دیگر خارج از خاندان سلطنتی چون دین و مذهب و علمای دینی، عرف و آداب و رسوم، تکنوکرات‌ها، فعالان تجاری و تا حدی با حضور اجماع میان قبایل اصلی سرزمین عربستان تنظیم می‌شود. (نادری عباس، ۱۳۸۸: ۸۰۴)

ت) تفاوت‌های هویتی سیاست خارجی عربستان و ایران و نقش قدرت‌های فرمانطقه‌ای

با انقلاب اسلامی ایران، عربستان ابتدا انقلاب را مبارک دانست، سپس در سال ۱۹۸۷ که زائران ایرانی در مکه تظاهرات عظیمی به منظور ابراز مخالفت با نزدیکی آمریکا و عربستان برپا کردند و تظاهرات به خشونت کشیده و سطح روابط کاهش یافت (گودوین، ۱۳۸۳: ۱۱۰)، همچنین با به قدرت رسیدن ایران در منطقه و به خصوص صدور انقلاب به سبک ایران و اظهارات مقامات ایرانی در دهه ۱۹۸۰ در پی محکوم کردن رژیم‌های عرب منطقه مبنی بر اینکه آلت دست ابرقدرت‌ها شده‌اند (مجتهدزاده، ۱۳۷۳: ۱۴۴-۱۴۳)، عربستان نگران شد. در واقع ایران همواره با تأکید بر جنبش‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش و کمک به آنها در مقابل دولت‌های محافظه کار منطقه خواهان حل و فصل مسائل از طریق فعالیت‌ها و تحرکات جنبش‌هاست (آقایی، احمدیان، ۱۳۸۹: ۹)، اما سیاست‌های محافظه کارانه عربستان و حفظ وضع موجود عربستان در مقابل ایران تجدیدنظرطلب و خواهان صدور انقلاب ناسازگاری پیدا کردند (اخوان کاظمی، ۱۳۷۹: ۱۲۲)؛ به گونه‌ای که در جنگ

تحمیلی، طرفدار حزب بعث (صدام) شد و اقدام به تاسیس موسسه‌های تبلیغاتی برای خدشه‌دار کردن چهره انقلاب کرد. (محمدی، ۱۳۹۰: ۱۵۷)

نقش هویت در سیاست خارجی ایران و عربستان از عوامل ایجاد ناامنی و امنیتی شدن روابط این دو کشور و وجود تضادهای فرهنگی و هویتی آنها می‌باشد. (آدمی، ۱۳۹۱: ۱۴۶)

آنچه در سیاست خارجی عربستان و ایران بسیار حائز اهمیت است، مولفه هویتی و تفاوت‌های هویتی بین دو کشور می‌باشد. سیاست‌های خارجی عربستان را می‌توان در راستای داعیه‌داری در جهان اسلام، تقویت و حمایت از گروه‌های وهابی، تثبیت منافع هویتی خود در داخل و خارج، هم‌گرایی با غرب به منظور افزایش قدرت (تاکید بر رابطه برای به قدرت رسیدن) و همچنین تامین امنیت اسرائیل و مقابله با محور مقاومت و مقابله با صدور انقلاب اسلامی ایران برشمرد که در واقع هم‌گرایی با غرب و مقابله با محور مقاومت نیز در راستای مسئله فرهنگ، تاریخ و هویت (مذهبی) باید جست‌وجو کرد. (عطایی، ۱۳۹۲: ۱۳۵) روابط خارجی عربستان سعودی بعد از استقلال در سال ۱۹۲۸ همواره متمایل به غرب به‌خصوص آمریکا قرار گرفته است. روش مدارا، جذب و کاهش دشمنی و تشنج با کشورهای مجاور و دولت‌های ذینفوذ در جهان نیز از جمله سیاست‌های عربستان می‌باشد. تا قبل از فروپاشی کمونیسم، سیاست جهانی عربستان در راستای ضدیت با مرام کمونیسم و جلوگیری از توسعه مارکسیسم به‌خصوص در منطقه خلیج فارس بوده است. علاوه بر این، کسب قدرت در برابر شیوخ حاشیه خلیج فارس و تسلط فرهنگی بر کشورهای کوچک عرب منطقه را نیز مدنظر قرار داشته است. (الهی، ۱۳۷۳: ۲۸۲) سیاست هم‌گرایی با غرب با حمله آمریکا به عراق و روی کار آمدن دولتی شیعی (اسدی علی اکبر، ۱۳۸۷: ۱۹۳) رو به سردی گرایید. همچنین رویکرد غرب با دست‌یابی ایران به توافق هسته‌ای به نسبت عربستان تغییر خواهد کرد، به‌گونه‌ای که حتی قبل از توافق هسته‌ای تجار کشورهای اروپایی روانه ایران شدند و نشان از کاسته شدن نقش عربستان در سطح اقتصادی با کشورهای اروپایی در قالب اقتصادی بوده است (هویت با غیر مشخص می‌شود).

عربستان با وجود اینکه امکان انقلاب در آن وجود داشت، اما چنین اتفاقی نیفتاد. این امر به دو دلیل است: اول نقش هویتی در داخل که باید به آموزه‌های وهابیت و تبلیغ آن در داخل توجه کرد؛

و دوم اینکه هویت که با غیر مشخص می‌شود؛ یعنی در رابطه با ایران معنی پیدا کرد که با هم‌گرایی عربستان با غرب به‌نوعی ایران را «غیر» می‌دانند. غیرسازی ایران برای غرب این فرصت را برای عربستان به‌وجود آورد تا جنبش داخلی را سرکوب نماید. در واقع عربستان پس از اطمینان نسبی از کارایی ابزارهای رشوه و سرکوب در پیش‌گیری از اعتراضات گسترده در داخل، مبارزه‌ای برای حفظ جایگاه خویش (تقویت هویت) آغاز کرد و سقوط مبارک بزرگ‌ترین ضربه را به محور موسوم به اعتدال عربی زد. (احمدیان و زارع، ۱۳۹۰: ۷۷) آنچه در سیاست هویتی عربستان نمایان است، نقش وهابیت در اتحادیه عرب (تاکید بر زبان و نقش اهل تسنن) و جهان اسلام (کشورهای اسلامی منطقه) در سیاست خارجی این کشور می‌باشد. در مقابل راهبرد هویتی را که ایران در قبال سیاست خارجی به‌کار می‌گیرد، تمرکز بر درون و توجه کمتر به خارج است و نقش هویتی ایران بیشتر تاکید بر صدور انقلاب و انتخاب مردمی ملت‌های مسلمان و آزادی‌خواه است. در واقع این روش، دو راهبرد انطباق (سازش) و راهبرد تهاجمی و تدافعی (مقابله به مثل) را می‌طلبد. (شفیعی، ۱۳۸۲: ۸۲۹) با توجه به راهبرد تمرکز بر داخل به‌نوعی سعی دارد سیاست‌های مستقل داخلی داشته باشد که همین امر باعث شده است تا کنشگران در عرصه خارجی به داخل توجه نمایند و مولفه‌های هویتی شیعی-ایرانی را مد نظر داشته باشند. ایران با رشد شیعه‌گرایی در منطقه و حمایت از جنبش‌های آزادی‌خواه، هویت خود را با صدور انقلاب و تشویق جنبش‌های آزادی‌خواه برای دستیابی به هویت جنبش‌ها معرفی می‌نماید و فرق اساسی ایران و عربستان در این مسئله حضور نظامی عربستان و دخالت‌ها و حمایت‌های مستقیم (نظم از پیش تعیین شده‌ای در هویت وجود ندارد) در یمن است، حال آنکه ایران در این مسئله بیشتر بر نفوذ فکری (گزاره نخستین سازه‌انگاری، ساختار فکری و هنجاری به اندازه ساختار مادی مهم است) تاکید دارد نه حضور نظامی.

عربستان در سیاست خارجی خود با توجه به سازه‌انگاری نقشی دوگانه ایفا می‌کند، از یک طرف تاکید بر نقش هویت، زبان، فرهنگ، هنجار و ساختار (مولفه‌های هویت) دارد و از سوی دیگر، در واقع به نوعی با غرب که «غیر» به حساب می‌آید به سوی هم‌گرایی می‌رود و ایران را «غیر» می‌داند و سعی دارد با حفظ وضع موجود ثبات خود را حفظ نماید و همچنین با نفوذ و مداخله در کشورهای منطقه، در واقع به دنبال منافع هویتی خود است. ریاض با سقوط «حسنی مبارک» که

متحدش بود، دچار سرگردانی شد و در واقع به دنبال تقویت هویتی و مشروعیت داخلی و خارجی خود بوده و هست که با دخالت در یمن که به عنوان حیات خلوت خودش به حساب می‌آید، به نوعی خواستار مقابله ایران «غیر» است و می‌خواهد ایران را به جنگ وادارد تا بدین جهت غرب را مقابل ایران قرار دهد. در واقع عربستان با این کار می‌خواهد هویت خود را بازنمایی و تقویت کند. نمونه دیگر این امر در بحرین است که می‌خواهد به هر شیوه ممکن از آل خلیفه حمایت و ثبات و مشروعیت بحرین را تثبیت کند و به نوعی در سازه‌انگاری که نظم از پیش تعیین شده‌ای وجود ندارد را در بحرین به اجرا درآورد؛ یعنی با توجه به اینکه در اقلیت بودن علوی‌ها را از دلایل خود برای سرنگونی بشار اسد می‌داند، اما همین قضیه را در بحرین به‌شمار نمی‌آورد و منافع هویتی و فکری را مد نظر قرار می‌دهد؛ چرا که اولاً نوع نظام سیاسی آنها یکی است و به دنبال نقش‌آفرینی اقلیت اهل سنت در این کشور است؛ و دوم اینکه با توجه به اینکه هویت‌ها ثابت نیست و قابل تغییر است، به دنبال کارگزاری هم‌فکر است که منافع آنها در یک رستا باشد.

در یمن عربستان با «غیر»سازی هویت خود را بازنمایی می‌کند؛ به این معنا که ایران با توجه به اینکه کشوری شیعی است و از جنبش‌های آزادی‌بخش حمایت می‌کند و با کشورهای غیر جنگ‌طلب، صلح‌طلب است در واقع به بازنمایی نقش هویتی خود می‌پردازد. دلایل آن چند موضوع می‌باشد: اول اینکه نقش حوثی‌ها را باید در نظر گرفت که ریشه‌ای شیعی دارند و در شمار شیعه قرار می‌گیرد، دوم اینکه حوثی‌ها پتانسیل در راس قرار گرفتن را دارند و جنبشی مردمی به‌شمار می‌رود و سوم اینکه حوثی‌های روحیه‌ای دموکراتیک (شیخ حسینی، ۱۳۹۴: ۲۷۴-۲۷۳) و ظلم‌ستیز دارند. نقش هویتی یمن برای عربستان وقتی مهم است که بدانیم نخست اینکه عربستان یمن را حیات خلوت خود می‌داند؛ دوم اینکه عربستان با توجه به ساختار داخلی خود که رژیمی پادشاهی و مبتنی بر سرکوب است، در مقابله با حوثی‌ها که روحیه‌ای دموکراتیک دارند، قرار می‌گیرد؛ سوم که نقش مهمی نیز دارد، وجود وهابی‌ها در یمن است که عربستان چند دهه قبل به حمایت جدی از آنها پرداخته و امروز خواستار قدرت‌گیری آنها در یمن است.

عربستان با توجه به هویت، ساختار فکری و هنجاری و همچنین کارگزاران داخلی به عبارتی نقش سازه‌انگاری که می‌خواهد داشته باشد، سیاست دوگانه را در منطقه اجرا می‌نماید. از یک طرف

خواهان ثبات (به فرض مثال در بحین) است و از طرف دیگر، از بی‌ثباتی کشورهای منطقه می‌خواهد سود برد و در بی‌ثبات کردن برخی از کشورهای منطقه از جمله سوریه به دنبال سهم‌خواهی در آینده این کشور است. (کرمی، ۱۳۹۰) عربستان با توجه به رویکرد سازه‌نگاری در کشورهایی مانند سوریه و یمن با بی‌ثبات کردن این کشورها سود می‌برد (با هویت کنش را شکل می‌دهد) و از گروه‌های تکفیری حمایت می‌کند و از سوی دیگر، سعی در سرکوب شیعیان بحرین را در برنامه خود دارد که این امر منشاء در واقع تقویت و بازنمایی هویت است که شیعیان از حقوق خود دفاع می‌کنند. عربستان با توجه به هویت خود و بازنمایی و تقویت هویت خود در تلاش است تا شیعیان به حقوق خود نرسند (نمونه آن خود عربستان سعودی با وجود حدود دو میلیون شیعه) و هر جایی که گروه‌هایی مانند علوی‌های سوریه و حوثی‌های یمنی که بن‌مایه شیعی دارند و دارای نفوذ و قدرت هستند، سعی در کاهش نفوذ آنان دارد. در واقع این امر در ارتباط با ایران و هویت شیعه است؛ چرا که کشورهای پادشاهی منطقه در تلاشند برای جلوگیری از بروز هرگونه تغییر وضع موجود (با وجود روی کار بودن علوی‌ها در سوریه، قدرت حوثی‌ها در یمن، اکثریت شیعیان در بحرین) در معادلات منطقه‌ای دست به یکسری اقدامات بزنند که مداخله نظامی در بحرین، ائتلاف علیه مردم یمن و موضع تهاجمی در قبال بشار در سوریه از جمله آنهاست.

یمن برای عربستان نقش هویتی درجه اولی دارد که مهم‌ترین دلیل آن را می‌توان موقعیت جغرافیایی دانست؛ چرا که هم در مرز سرزمینی (بعد مادی) با عربستان قرار داد و هم نقش هویتی آن، به همین دلیل در تمامی بحران‌ها و تحولات یمن در دهه‌های گذشته، عربستان بازیگری فعال و اثرگذار بوده است. (احمدیان، ۱۳۹۰) اهمیت این موضوع با حمله عربستان به یمن آشکار می‌شود و دلایل آن در ابتدا اهمیت درجه اولی بودن یمن برای عربستان و دوم نقش ایران در یمن است که عربستان به مقابله با نقش هویتی در یمن پرداخته است. اختلافات مرزی صنعا و ریاض و نیز موقعیت یمن در ورودی شرقی دریای هرمز و تاثیر آن بر جریان عبور و مرور از تنگه باب‌المندب که مسیر ترانزیت نفت است، برای عربستان حائز اهمیت است. همچنین تحولات یمن از گذشته دور و بی‌ثباتی‌های ناشی از آن به منزله چالشی پیش روی سعودی بوده است. ضمن اینکه با تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، یمن تنها کشور شبه‌جزیره عربستان بود که در پیوند با سعودی قرار

(ناسازگاری هویتی برای عربستان) نگرفت و در جریان جنگ ایران و عراق، یمن جنوبی به انتقاد از حمله عراق به ایران پرداخت. به همین دلیل، یمن همواره در کانون توجه و نگرانی سعودی قرار داشته است، به گونه‌ای که در دهه ۱۹۹۰ سعودی راهبرد امنیتی خود را بر تضعیف عراق و مقابله با احیای تهدید یمن قرار داده بود و در کنار ابعاد ژئوپلیتیکی و از منظر هویتی نیز تحرکات شیعیان و حوثی‌های یمن موجب توجه بیشتر عربستان وهابی در تضاد با تفکرات زیدیه و شیعه بود. (علیخانی، ۱۳۹۳/۱۲/۲۹) آنچه ایران و عربستان را در مقابل هم قرار داده، کشور یمن است که این امر از نظر هویتی مهم است؛ چرا که حضور حوثی‌ها از نظر ایدئولوژیکی که ریشه شیعی دارند نقش مهمی در یمن ایفا می‌کند و آل سعود نگران این موضوع است. نگرانی عربستان وقتی نمایان‌تر شد که به همراه سایر اعراب منطقه و غرب به موازنه هویتی در برابر ایران ایستادگی نشان داد و وارد جنگ با یمن شد و حمله خود را آغاز کرد. در واقع این مسئله بی‌ربط به پیروزی‌های حزب‌الله و روی کار ماندن حکومت بشار بعد از چندین سال جنگ داخلی و دخالت کشورهای منطقه و غربی در این کشور نبود. مسئله حتی فراتر از این موضوع نیز پیش رفته، تا جایی که عربستان با مذاکرات هسته‌ای و توافق هسته‌ای ایران با گروه ۵+۱، همچنین شکسته شدن تحریم‌ها و پساتحریم، مقابل ایران ابراز نگرانی کرد. (سایت تابناک، ۲ مرداد ۱۳۹۴)

یمن با توجه به ساختار بین‌المللی، موقعیت جغرافیایی و برخی تهدیدات هویتی مانند کمونیسم، هم برای غرب و هم برای حکومت‌های محافظه‌کار منطقه به خصوص عربستان موقعیت حساسی داشته و دارد. با انقلاب اسلامی و صدور آن، این حساسیت دوجندان شد. برجستگی صدور انقلاب وقتی نمایان می‌شود که قبل از انقلاب، تهران و ریاض تا حدودی طرفدار غرب و آمریکا بودند و برخی سیاست‌هایشان مشترک بود که با انقلاب اسلامی و شعارهای استکبارستیزی این علاقه از میان رفت، همچنین ایران منتقد حکومت‌های پادشاهی منطقه بود. آنچه نقش یمن را برای عربستان، آمریکا، اسرائیل و غرب مهم جلوه می‌دهد و آنها از آن واهمه دارند، حضور ایران در منطقه و نقش هویتی حوثی‌ها می‌باشد. نقش حوثی‌ها با توجه به ملازم شهید حسین الحوثی که منشوری اعتقادی و سیاسی انصارالله است، حائز اهمیت است. در رابطه با ملازم دو نکته مهم است: اول شعارهای پنج‌گانه آنها که شامل «الله اکبر، الموت لامریکا، الموت لاسراییل، العنه علی الیهود و النصر لاسلام»

می‌شود (شیخ‌حسینی، ۱۳۹۴: ۲۷۴-۲۷۳)؛ و دوم استکبارستیزی مداوم و پیروی جنبش انصارالله از اندیشه امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی که در واقع اهداف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایران در سیاست خارجی است. این امر حساسیت هویتی و سازه‌انگارانه امر را می‌رساند که عربستان و حامیان غربی و منطقه‌ای، به هر قیمتی نمی‌خواهند ایران در یمن نقش داشته باشد، تا جایی که حتی عربستان وارد جنگی شد که می‌داند بسیار هزینه مالی و سیاسی را برایش به ارمغان خواهد آورد، ولی وارد شد و با این کار در واقع می‌خواهد نقش حوثی‌ها تضعیف و به نوعی پیروزی خود در مقابل ایران به حساب آورد و این کار با حمایت کشورهای غربی شکل گرفته تا جایی که اسرائیل حضوری مستقیم در تنگه باب‌المندب داشته است. (شیعه نیوز، ۱۱ آبان ۱۳۹۴)

وینست تمایز اصلی میان نظریه و عمل را تمایز میان ارزش‌ها و واقعیت‌ها می‌داند که در رابطه با این امر عربستان واقعیت را درک کرده و هم‌گرا با غرب شده؛ چرا که ارزش‌ها که مهم‌ترین وجهه هویت هستند؛ اگر با واقعیت مرتبط و هماهنگ نشود، ممکن است هویت از بین برود و با توجه به این موضوع که هویت‌ها ثابت نیستند، عربستان در واقع از طریق ارتباطات و تعامل با کشورهای غربی به‌نوعی باعث امنیت اسرائیل شده و منافع غربی‌ها و عربستان به هم تنیده شده است. سابقه ارتباط و همکاری عربستان و اسرائیل به حمله عربستان و انگلیس به یمن بر می‌گردد که خلبانان اسرائیلی از آسمان عربستان عبور کردند (اشر اورکابی، العالم، ۲۳ اسفند) و عربستان با ظهور انقلاب اسلامی جایگزین سیاست‌های آمریکایی - اسرائیلی در خاورمیانه شد و ایالات متحده به‌رغم وجود مناقشات منطقه‌ای در خاورمیانه در طی شش دهه اخیر از سیاست‌های اسرائیل حمایت به عمل آورده است و مناسبات اقتصادی خود را با کشورهایمانند عربستان، امارات و مصر حفظ نموده که در این بین عربستان بیشترین سهم را در روابط تجاری داشته است و واشنگتن در مذاکرات برای پیوستن عربستان و دیگر کشورهای عربی خلیج فارس به سازمان تجارت جهانی یکی از شروط عضویت آنها را آمادگی برای برقراری روابط تجاری و بازرگانی با اسرائیل عنوان کرده بود. (دهقانی، ۱۳۸۵، www.csr.ir) اینها همگی نشان از هم‌گرایی هویتی کارگزاران دارد که به نوعی مقابله هویتی ایران و عربستان از یک‌سو و درهم تنیده شدن منافع عربستان و غرب برای مقابله با ایران و نفوذ آن در یمن را نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آثار بررسی شده درباره یمن و تاثیر انقلاب یمن بر منطقه، در واقع تقابلی رویکردی میان ایران و عربستان با توجه به این کشور پیش آمده که رویکرد هویتی این دو کشور را در قبال یمن افزایش داده است. در بررسی سازه‌انگارانه، گزاره‌هایی از جمله ساختارهای فکری و هنجاری، هویت و کارگزارن نقش بسزایی دارند که در این میان نقش هویت برجسته‌تر می‌باشد؛ چرا که در واقع محور سازه‌نگاری هویت است و هویت به‌عنوان فهم‌های نسبتاً ثابت، نقش‌ها و انتظاراتی را به‌وجود می‌آورد. همچنین دولت‌ها در عرصه بین‌المللی سعی در بازنمایی و تقویت هویت خود دارند و با توجه به اینکه هویت‌ها قابل تغییر هستند، عربستان خواهان تغییر هویت و همچنین با توجه به پیش‌زمینه از قبل شکل گرفته برای اسرائیل و منافع کشورهای غربی، همگی خواستار هم‌گرایی در مقابل ایران شده‌اند. این موضوع، باعث ایجاد تقویت نقش هویتی عربستان، جهت مقابله ایران شده است، به‌گونه‌ای که ریاض رهبری ائتلاف علیه یمن را در پیش گرفته و با توجه به پساتحریم و توافق هسته‌ای ایران، سعی دارد غرب را تشویق به جنگ علیه ایران نماید. تقابل هویتی ایران مقابل عربستان شامل: تشویق جنبش‌های آزادی‌خواهی، صدور انقلاب و مقابله با استکبار است، حال آنکه اهداف عربستان در یمن اهدافی درهم تنیده هویتی است که از یک‌سو با وهابیت، نوع نظام سیاسی، اقتصاد رانتیر، مرز جغرافیایی و مناطق نفتی یمن گره خورده و از سوی دیگر، با توجه به نوع رژیم سیاسی، موقعیت راهبردی یمن، قدرت و نقش هویتی ایران، هم‌گرایی بین عربستان، غرب و اسرائیل باعث شده است.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. «بزار جدید سعودی‌ها برای مقابله با توسعه نفوذ ایران در منطقه»، سایت تابناک، ۲ مرداد ۱۳۹۴.
۲. احمدیان حسن و زارع محمد (۱۳۹۰)، «استراتژی عربستان سعودی در برابر خیزش‌های جان عرب»، فصلنامه ره نامه سیاست‌گذاری.
۳. احمدیان حسن (۱۳۹۰)، عربستان سعودی و قیام ملت‌های عرب، رویکردها و چالش‌ها، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۴. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۹)، «واگرایها و هم‌گراییها در روابط ایران و عربستان»، نشریه علوم سیاسی، مطالعات خاورمیانه، تابستان، شماره ۲۲.
۵. آدمی، علی (۱۳۹۱)، «بحران بحرین و امنیت منطقه جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد، س ۲۱، ش ۶۲، بهار.
۶. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۷)، روابط خارجی ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷، قومس، چاپ هشتم.
۷. اشر اورکایی، فارین/قیزر، سایت خبری العالم، شنبه ۲۳ اسفند.
۸. «فشای حضور مستقیم اسرائیل در حملات به یمن» (۱۱ آبان ۱۳۹۴)، سایت شیعیه نیوز، www.shia-news.com.
۹. آقایی، داوود و حسن احمدیان (۱۳۸۹)، «روابط جمهوری ا.ا و عربستان سعودی: چالش‌های بنیادین و امکانات پیش رو»، نشریه علوم سیاسی، دوره چهلیم، پاییز، شماره ۳.
۱۰. امام‌جمعه‌زاده جواد و همگان مراد نادیا (۱۳۹۲)، «حفظ هویت ایرانی اسلامی در عرصه جهانی سازی بر مبنای تئوری سازه انگاری»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۳۴.
۱۱. الهی، همایون (۱۳۷۳)، خلیج فارس و مسائل آن، تهران: نشر قومس.
۱۲. بشیریه، حسین (۱۳۸۶)، آموزش دانش سیاسی، چاپ هشتم، تهران: نگاه معاصر.
۱۳. سازمند، بهاره و اطهره ترک تبریزی (۱۳۹۱)، «بازشناسی زمینه‌های هویتی در سیاست خارجی ج.ا.ا؛ رهیافتی سازه انگارانه»، فصلنامه مطالعات ملی، ۵۰ سال سیزدهم، شماره ۲.
۱۴. سلامه، غسان (۱۹۸۰)، السیاسه الخارجیه السعودیه منذ عام ۱۹۵۴: دراسة فی العلاقات الدولیه، معهد الانما العربی.
۱۵. شفیعی، نوذر (۱۳۸۲)، «آرزیابی راهبردی سیاست خارجی ج.ا.ا در افغانستان»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره چهار.
۱۶. شیخ حسینی، مختار (۱۳۹۴)، جنبش انصارالله و آینده قدرت در یمن، گروه مطالعات راهبردی معاونت فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت (ع) چاپ دوم، انتشارات مجمع جهانی اهل بیت (ع) چاپخانه خاتم الانبیاء.
۱۷. شیرازی، نورالدین (۱۳۶۷)، نظام آل سعود، انتشارات فراندیش.
۱۸. عطایی، فرهاد و محمد منصوری مقدم (۱۳۹۲)، «تبارشناسی سیاست خارجی عربستان سعودی: راهبردی واقع گرایانه بر

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیست و سوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۵

بستری هویتی»، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره اول، بهار.

۱۹. علی زاده موسوی، سیدمهدی (۱۳۹۳)، تبارشناسی سلفی گری و وهابیت، جلد اول، نشر آوای منجی، چاپ ششم.

۲۰. علیخانی، مهدی (۱۳۹۳/۱۲/۲۹)، «همیت ژئوپلیتیکی و هویتی یمن و موازنه جویی ایران و عربستان»، www.jomhouriat.ir.

۲۱. قوام، عبدالعلی (۱۳۹۰)، روابط بین الملل؛ نظریه ها و رویکردها، چاپ پنجم، تهران، سمت.

۲۲. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۷)، سیاست های مقایسه ای، چاپ نهم، انتشارات سمت، تهران.

۲۳. کرمی، کامران (۱۳۹۰)، «بهار عربی و عربستان سعودی: آثار و واکنش ها»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هجدهم، شماره ۳.

۲۴. کریملو، داود (۱۳۷۴)، جمهوری یمن، تهران: انتشارات وزارت خارجه.

۲۵. گودوین، ویلیام (۱۳۸۳)، عربستان سعودی، ترجمه (فاطمه شاداب)، تهران: نشر ققنوس.

۲۶. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۴۹)، شیخ نشینهای خلیج فارس، تهران: موسسه مطبوعاتی عطایی.

۲۷. محمدی آشنائی، علی (۱۳۸۷)، شناخت عربستان، قم: نشر مشعر.

۲۸. محمدی، منوچهر (۱۳۹۰)، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۲۹. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳)، «سازمانگاری به عنوان فراتر از نظریه روابط بین الملل»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

۳۰. ملک افضل اردکانی، محسن (۱۳۹۱)، آشنایی با قانون اساسی، قم: نشر معارف.

۳۱. موسوی نژاد، علی و یزدانی علی (۱۳۸۹)، «پیدایش و تطور دولت زبیدی یمن»، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره های ۴۳ و ۴۴.

۳۲. میرعلی، محمدعلی (۱۳۹۱)، چالش سنت و مدرنیته در لبنان و سوریه، قم: بوستان کتاب.

۳۳. نادری عباس (۱۳۸۸)، «بررسی جامعه شناختی نظام سیاسی عربستان سعودی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۳، شماره ۳.

۳۴. نصیری، عبدالله (۱۳۸۷)، آشنایی با عربستان، چاپ دوم، قم: نشر مشعر.

۳۵. نعیمی ارفع، بهمن (۱۳۷۰)، مبانی رفتاری شورای خلیج فارس در قبال ج.ا.ی. تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

۳۶. هادیان، ناصر (۱۳۸۲)، «سازمانگاری از رویب بین الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۴.

37. Barnett, Michael (1999), "Culture, Strategy and Foreign Policy Change: Israel's Road to Oslo," *European Journal of International Relations*, Vol. 5, No. 1.

38. Wendt, Alexander (1992), "Anarchy is What States Make of It: The Social Construction of Power Politics," *International Organization*, Vol. 46, No. 2.